



# شرق و غرب در اندیشه مهاجری

دکتر کبری روشنفکر - عضو هیأت علمی

جهان به لحاظ جغرافیای طبیعی به دو بخش شرق و غرب تقسیم می‌شود؛ غرب شامل کشورهای واقع در دو قاره آمریکا و اروپاست و شرق کشورهای را در برمی‌گیرد که به طور عمده در آفریقا و آسیا قرار دارند. محدوده جغرافیای سیاسی کشورهای مذکور به تبع همین تقسیم‌بندی مشخص می‌گردد.

این مقاله تلاشی است تا با بررسی دیدگاه‌های سه ادیب مسیحی و مشهور لبنانی که بناچار وطن خویش را ترک کرده، به نوعی در تبعید بسر می‌برده‌اند، خاور زمین را بهتر شناخته با استفاده از تجربه این متفکران، از همه حسنات مادی و معنوی این خطه از کره‌خاکی بهره‌جوییم، از معایب آن دوری نماییم و از چپاول و تناول بیگانه نسبت به سرزمین جلوگیری کنیم.

ادبای مهاجر گرچه پاره‌ای از عمر خود را در غرب گذرانده‌اند اما شرق برای آنان از قداست و جایگاهی ویژه برخوردار است.

مهاجریان با وجود برخوردار بودن نسبی از امکانات و نعمتهای ظاهر

فریب غرب، دیده‌اند اصل به شرق دوخته، هم‌میهنان خویش را از خودباختگی در مقابل غرب بر حذر می‌دارند و ایشان را به سوی قدرشناسی و بهره‌گیری از داشته‌های خود فرا می‌خوانند.

در این راستا دید جامعه‌شناسانه جبران خلیل جبران (۱۸۸۳-۱۹۳۱م) ایجاب می‌کند که مسائل امت شرق و غرب را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده، خصوصیات مشترک و مختص هر یک را ذکر نماید و چون زادگاه جبران و مهبط علاقه و عاطفه او شرق است این سرزمین عنایت ویژه نویسنده را به خود معطوف می‌دارد.

ارادتمند وادی قادیشان<sup>۱</sup> به هنگام پرداختن به مسائل و مشکلات جهان شرق، گاه در مقام دفاع از مردم خویش برخاسته و گاه آنان را به خاطر قصور و کوتاهی‌اشان مذمت می‌کند. علاقه جبران به وطن او را کور نکرده تا از نقاط ضعف آن چشم‌پوشد و طرد شدن از میهن به دلیل فقر، خشم نویسنده را به سرزمین آبا و اجداد خویش برزینگیخته است؛ او با بینشی فراتر از حب و بغض به بررسی و ریشه‌یابی تراژدی انسانی در شرق و غرب می‌پردازد.

او در زمانی زندگی می‌کند که سراسر کره‌خاکی دچار آشوب و اضطراب است.

اگرچه از نظر او سادگی شرقیان باعث عبرت شدن و علنی گشتن معضلات گردیده اما غرب مغرور به تمدن و پیشرفت خویش، لباسی فاخر به نقاط ضعف خود پوشانیده است. آ در هر صورت ریا، دورویی، فریبکاری، دروغ، نیرنگ، طمع، جنایت و سردگی در شکل‌های مختلف، آن اجتماع بشری اعم از شرق و غرب را به محیطی ناامن و بیمار بدل کرده است. این چنین مسخ فرهنگی که شرق و غرب در دامن آن افکنده شده‌اند و هردو به یکسان از آن رنج می‌برند، نتیجه شرایطی است که دو جنگ جهانی آن را ایجاد کرده، مردم را به سمت بی‌هویتی و بیگانگی از خود سوق داد و البته به روحیه ظریف و لطیف شرقی بیش از همه آسیب رساند.

در چنین زمان حساس که هر نوع ارزش به ضد ارزش تبدیل شده مشکلات اجتماعی و سیاسی به نابسامانیهای

۱) تبه‌ای در شمال لبنان که در آثار جبران از آن به عنوان مظهر جمال و قداست طبیعت یاد می‌شود. این تبه مقر اعتکاف بسیاری از زاهدان و ناسکان بوده است؛ از این رو مقدس شمرده می‌شود.

می‌گوید: "هر آنچه از غرب می‌گیرید دو رو دارد. یک روی آن ظاهری آراسته دارد و روی دیگر که با فساد عجین گشته است." در ادامه با هشدار مکرر به مردمش نهیب می‌زند: "هم میهنانم! ای کاش برق تمدن، چشمه‌ایان را مبهوت نکند که آن رعدی بی‌فایده است."<sup>۱۱</sup>

به دنبال این سخن، نعیمه بر لزوم پاسداری از سرمایه‌های شرق اصرار ورزیده سقوط اخلاقی و روحی غرب را به باد انتقاد می‌گیرد مردم را به بازیافت هویت اصیل ولی گمگشته خویش فرا می‌خواند.

او که بیش از دو دهه از عمر خود را در غرب گذرانیده است، از تجربیات خویش چنین سخن می‌گوید: "وطن را ترک کردم چون می‌پنداشتم در آن نوری نیست. اما آن نور را در غرب نیز نیافتم. چراغهای زیادی را دیدم اما همه آن کسانی که چراغ در دست داشتند و دیگرانی که در روشنایی آن راه می‌رفتند پی در پی در گودالها سقوط می‌کردند. آنها در پی سقوط، چراغهای دیگر بر می‌افروختند تا در چاله‌ای دیگر درافتند. با خود گفتم: اگر

جبران قابل به انزوا و در خود فرو رفتن نیست<sup>۵</sup> اما به نظر او همداستانی غربیان نباید چنان باشد که "شرقی" به عنوان سفیر و نماینده غرب معرفی گردد. به اعتقاد او بسیاری کسانی که با خواندن زبان انگلیسی، آمریکا را قیم خود می‌دانند یا با فراگیری زبان فرانسوی، دست نیاز به سوی فرانسه دراز می‌کنند اما تنها کسانی که زبان مرسوم در کشور خود را آموخته‌اند به دنبال سیاستی هستند که با معارف و شعورشان کمترین فاصله را داشته باشد.<sup>۶</sup> چنین افرادی از شرقی بودن خود عار نداشته، غرب‌گرایی را نیز عامل فخر نمی‌شمردند.<sup>۷</sup>

یکی دیگر از سه ادیب یاد شده میخائیل نعیمه (۱۸۸۹-۱۹۸۷م) است که هر گونه هماهنگی بین مادی‌گرایی غرب و روحانیت شرق را مردود می‌شمارد. او خطاب به مردم خود چنین می‌گوید: "چه بسیار است فاصله صلح و آرامشی که در بین کوههای شما خیمه زده و جنگلهای نظامی که در سرزمینی چون غرب حکمفرماست! چه اصرار دارید که بخواهید صلحتان را با آن غوغا قرین گردانید؟"<sup>۸</sup>

او هموطنان خود را به بازنگری در استعدادهای خویش و تجدید نظر در سلوک خود با غرب و زرق و برق آن و نیز ارزشگذاری میراث شرقی دعوت می‌کند.<sup>۹</sup>

نعیمه به هم‌میهنان خود هشدار می‌دهد که بهوش باشند که غرب از خود هیچ ندارد و اگر آنچه را که غرب از شرق وام گرفته از تمدن آنها باز پس گیرند، برای ایشان چیزی باقی نخواهد ماند.<sup>۱۰</sup> وی با ذکر دلایل، اتحاد بین شرق و غرب را امری غیر ممکن دانسته،

فکری منجر می‌شود، ادیب که از قشر عادی جامعه گامی پیشتر است، بر خود فرض می‌داند که با فریاد عدالتخواهی، فقر ستیزی یا دعوت مستضعفان به سوی وحدت و ایجاد حمیت مذهبی و ملی، مردم را به احیای شخصیت خود فراخواند. در نتیجه همسویی افشار جامعه، دینمردان و رجال حکومتی، جامعه به سوی اصلاح گام برمی‌دارد.

او به مردم خود امید دارد؛ چرا که از میان آنها جنگجویان مردم دوست، کارگران کوشا، پرهیزکاران صاحب فضیلت، معلمان متعهد و مدیران خادم و اماتندار برخاسته‌اند؛ اینان همچون صحرا، وسیع و بخشنده و چون زنبقی در بهشت حق، مایه برکت و چون تریاق، نجات بخشند.<sup>۱۱</sup>

در اثر نفسهای گرم چنین افرادی است که در زیر گنبد کبود خاور، حرکتها و جنبشهایی جان گرفته، رشد و توسعه می‌یابد تا قلبهای پرفروش را تسخیر کند. رهبر این نهضت خورشید و لشکرش فجر است.<sup>۱۲</sup>

نظر جبران درباره غرب شکل دیگری می‌یابد. او غرب را تأیید نمی‌کند و آن را بطور کلی مردود نمی‌شمارد؛ بلکه می‌گوید: "غرب در گذشته دنباله رو شرق بود و امروز شرق پیرو غرب است... غرب دوست و دشمن ماست. اگر ما بر او مسلط شویم دوست ماست و اگر بر ما تسلط یابد و ما را به میل خود ببیند دشمن سر سخت ما خواهد گردید."<sup>۱۳</sup> غرب در تلاشی دایم می‌کوشد تا بر افکارمان حاکم شود و از راههای گوناگون زبان، هنر، آداب و رسوم و خلاصه هر آنچه ما امروزه بدان تهاجم فرهنگی می‌گوییم، سعی در تحقق اهداف خود دارد.<sup>۱۴</sup>

(۱) البدائع و الطوائف، ص ۸-۱۴۷

(۲) همان، ص ۱۴۵

(۳) البدائع و الطوائف، ص ۸-۱۲۷

(۴) العواصف، ص ۲۰۲

(۵) همان

(۶) البدائع و الطوائف، ص ۱۳۱

(۷) همان، ص ۹۲

(۸) زاد المعاد، ص ۳۴

(۹) همان، ص ۳۹-۴۳

(۱۰) المراحل، ص ۶۰

(۱۱) زاد المعاد، ص ۴۳

این روشنایی‌ها مفید بود اینان خود راه را می‌یافتند... ظلمتی هم که در وطن خود احساس می‌کردم در حقیقت تیرگی‌ای بود که خود در دل داشتم. و من پس از هجرت و تجربه نوره‌های کاذب، از خواب غفلت برخاستم و چشم دل به نور معرفت شرق گشودم.<sup>۱۰</sup>

در بحث دوری از غرب گرای نعیمه نیز چون جبران به شرقیان هشدار می‌دهد که در مقابل غرب احساس حقارت نکنند که آنان در خلقت با غریبان فرقی ندارند بلکه تنها باید تنبلی و رخوت را از خود دور سازند.<sup>۲</sup>

با نوشتن داستان "ساعة الكوكو" در سال ۱۹۲۵م نعیمه در مورد آمریکا به مردم خود یادآور می‌شود که در غرب خبری نیست. دیار خود را ترک نکنند که هر چه از مادیات و معنویات می‌جویند در همان جا خواهند یافت.<sup>۳</sup>

موضعگیری نعیمه در برابر غرب همواره آمیخته با غضب است. او نشانه‌های تمدن غرب را دوست ندارد و چون صوفیان، با ایمان قلبی هرگونه تسلط ماده بر باطن و روح انسانی را مردود می‌شمارد.<sup>۴</sup>

فهم و درایت نعیمه از اوضاع سیاسی - اجتماعی جهان و تنقیر او از استعمار غرب در تمام آثارش مشهود است. آنجا که می‌گوید: "غرب بعد از جنگ جهانی اول خود را آقای زمین خواند. او مدعی بود که معلم، مربی و عامل پیشرفت جهان خواهد بود؛ این ادعای پوچ او چنان خشم مرا برانگیخت که قصیده "من أنت؟ ما أنت؟" را سرودم که در مجله السائح در سال ۱۹۲۲ میلادی به چاپ رسید.<sup>۵</sup>

در عین محکوم کردن غرب، نعیمه شرق را با تندر کلمات خود بیدار

می‌سازد. او بر هم‌وطنان خود بانگ می‌زند که: "شما سرزمین خود را مهد انبیا می‌خوانید... از این مفاخر، چه سود می‌برید که بلبلکان از آشیانه میهن هجرت کرده‌اند و شما نیز نوری از پیامبران در دل ندارید. شما آن بزرگان را در لابلای کتابها و در تاریکی معبدهایتان دفن کرده‌اید که ای کاش در جانهایتان مدفونشان می‌کردید..."<sup>۶</sup>

این سخنان نعیمه نشانه اوج اعتقاد وی به معنویت شرق است.

در همین راستا آنگاه که می‌خواهد الگویی برای اقتدا معرفی کند از ژاپن و چین نام برده، می‌گوید: "اگر قرار باشد شرق از غرب الهام بگیرد - نه تقلید کند - باید پا جای پای کشور ژاپن بگذارد و چون او، هر آنچه امکان اقتباسش از غرب هست، در اسرع وقت بگیرد. اما من معتقدم که یک فرسخ از سرزمین عقب مانده چین، به تمام جزایر ژاپن پیشرفته می‌ارزد."<sup>۷</sup>

در بسیاری از آثار نعیمه می‌بینیم نویسنده ترازوی عدالتی می‌سازد، تمام ویژگیهای مثبت شرق را در کفه‌ای نهاده آن را به اوج می‌برد و در کفه دیگر زشتیهای غرب را انباشته، بر جرم سنگین و سقوطش حکم می‌کند.

او برای شرقیان صفات حسنه‌ای چون نوع دوستی، غریب نوازی، خلوص نیت را ذکر می‌کند.<sup>۸</sup> در مقابل، غریبان را با رذایلی چون طمع، سوء استفاده از ساده دلان و خودخواهی عجین می‌داند.<sup>۹</sup>

روستاهاى شرق مملو از صفا، قناعت، زیبایی و آزادگی است و از آن، رایحه عود خوبیها به درگاه آلهه صلح می‌رسد.<sup>۱۰</sup> اما شهرهای غرب انباشته از دود، فریاد، جنگ، ازدحام و رنج است.

شرق به غرب کتاب مقدس، طمأنینه، عزت نفس، راحتی فکر و تواضع را اهدا نموده است و در عوض غرب به شرق، هواپیما، قطار، جنگ افزارها، پارلمانها، موزه‌ها، مواد مخدر، و هزاران هزار مشکل و مصیبت که انسان را از کنه وجود خود به دور می‌کند، عطا کرده است.<sup>۱۱</sup>

پیامبران شرق برای انسانیت، هدایت قلبی را به ارمغان آورده‌اند و غرب گرچه فن آوری را به حد اعلا رسانده، از قلب غافل مانده است.<sup>۱۲</sup>

شرق منشأ تمدن غرب گردید، در صورتی که غرب به استعمار شرق پرداخت.<sup>۱۳</sup>

در شرق که مهبط وحی است، انسان احساس آرامش دارد و خدا را بوضوح می‌بیند؛ اما غوغای غرب به انسان مجال خلوت با خویشتن را نمی‌دهد.<sup>۱۴</sup>

(۱) المجموعة الكاملة، ج ۷، ص ۳-۲۶۲

(۲) الغریال، ص ۵۳

(۳) کان ماکان، ص ۷ به بعد

(۴) ملحس - نریا: میخائیل نعیمه الادیب الصوفی، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۶م، ط

۲، ص ۱۵۷

(۵) سبعون، ج ۲، ص ۲۱۸ - ۲۲۰

(۶) زاد المعاد، ص ۴۳

(۷) المراحل، ص ۶۲-۶۱

(۸) اکابر، ص ۴-۱۴۳

(۹) همان، ص ۱۴۷

(۱۰) المراحل، ص ۶۵

(۱۱) المراحل، ص ۶۰

(۱۲) فی مهبط الريح، ص ۲۷

(۱۳) المجموعة الكاملة، ج ۵، ص ۳۵۳

(۱۴) احادیث مع الصحافه، ص ۲۹

شرق خلقت الهی را کامل و صنع خدای را اکمل می‌داند و مشیت خدا را در امور، جاری و ساری دانسته، معتقد است که: "لا غالب إلا الله." <sup>۱</sup> اما غرب آفرینش خدا را دچار نقیصه می‌داند، سعی در اصلاح و بهبود آن دارد و برای خواست خود استقلال تام قایل است و می‌گوید: "لا غالب إلا أنا" <sup>۲</sup>

مستفکر لبنانی روزی را پیش بینی می‌کند که در آن شرق با تزکیه نفس، سرور جهان محسوب گردد؛ او در آینده روزی را می‌بیند که در آن غرب بار دیگر رو به شرق کرده، از دامان او گوهر علم و ادب بر می‌چیند. <sup>۳</sup>

شعر مهجری نیز برای شرق و غرب بابتی خاص گشوده است. در جغرافیای سیاسی دیوان ابو ماضی (۱۸۸۹-۱۹۵۷ م) به مناسبت‌های مختلف به اسامی کشورها و سرزمینهای متعدد شرقی و غربی بر می‌خوریم.

شاعر معاصر، ابو ماضی باینکه بیشتر عمر خود را در غرب گذرانیده ولی شرق بویژه شرق عربی برای او از تقدس خاصی برخوردار است. او برای مردمش دل می‌سوزاند و در مقابلشان احساس مسؤولیتی سنگین می‌کند و بارها تأکید دارد که مصیبت‌های ملتش، جسم وی را ضعیف و دیدگانش را بی‌خواب کرده است. <sup>۴</sup>

او حتی حاضر است برای دستیابی به عزت خود یا مردمش از جان خویش بگذرد. از همین رو می‌گوید:

لا أبالی

الفناء إن كان مجدی

في فئانی او مجد قومی <sup>۵</sup>

او به غرب به دیده غیر واقع بینانه و به مثابه کعبه آمال نمی‌نگرد بلکه همون

با متفکران معاصرش، سید جمال و محمد عبده، معتقد است که از دستاوردهای خوب هر ملتی باید بهره جست.

از سوی دیگر با اعتماد به نفس کامل، به غربیان خاطر نشان می‌کند که اگر شرق نباشد هیچ‌گاه در معرفت به روی آنان گشوده نخواهد شد. <sup>۶</sup>

درگامی فراتر از دیگر ادبا، قضیه غربزدگی برای ابو ماضی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ آن چنان که قصیده‌ای از دیوانش تنها به این امر اختصاص می‌یابد. شاعر در بیت آغازین قصیده "الی الشبان المتفرنجین" <sup>۷</sup> با استفاده از فن استعاره، ندا و امر را در معنای زجر و توبیخ به کار گرفته، خطاب به شرق از او می‌خواهد که به فرزندان مسکینی که پشت خود را بدانان گرم کرده بنگرد که چگونه در غفلت و ناسپاسی به میهن و بی‌توجه به سوء نیت غرب روزگار می‌گذرانند. او می‌گوید:

يا أيها الشرق التمس انظر الى

القوم الذين شددت أزرعك فيهم

ما زلت تكلامهم بطرف ساهر

يحیی الظلام و هم هجود نؤم

و الغرب یرنو خائفاً أن یخلفوا

أجدادهم و یودّ لو لم ینعموا

در دید ابو ماضی این گروه در ربیعان جوانی، نادانسته بر وطن می‌شورند که اگر از عمق این فاجعه آگاه بودند، پشیمان می‌شدند.

حتی إذا طرّوت شواربهم و مات

من الشباب لهم طراز معلم

خرجوا علیک و أنت لا تدری و هم

لا یشعرون و لو دروا لتندموا

این جماعت بی درد از خود بیگانه، سرگرم لهو و لعب و فریفته دنیا گشته از معرفت نصیبی نبرده‌اند و معنا و حقیقت حیات را نفهمیده‌اند.

أهّم الدنيا فهذا بالطلی  
صّب و هذا بالحسان متیم  
لم یفهموا معنی الحیاة و کنها  
أنّ البلیة أتهم لم یفهموا

چنین خود باختگانی، غرب را در اخلاق و رفتار الگوی خویش ساخته‌اند و سخن گفتن به زبان آنها مایه فخرشان گشته است.

قد قلّدوا الغربی فی آفاقه

تقلیده الشرقی فیما یعصم

فتنتهم لغة الاعاجم إنما

لغة الاعاجم منهم یتبرّم

ابو ماضی همسو با سیاستهای ضد استعماری خود، آنگاه که داعیان بین‌المللی صلح، بر کرانه‌های مرزی لبنان سیمهای خاردار کشیده، آن را از خواهرانش سوریه، فلسطین و اردن جدا کردند، فریاد برآورد:

قل للالی رفعوا التخوم لارضه

ضیقتم دنیا علی اهلیه <sup>۸</sup>

سپس افکار فرنگ مآبانه برخی از شرقیان را متوجه عظمت قدرت الهی می‌کند و انتظار نابجای حمایت غرب از آنها را از اذهانشان می‌زداید.

و لمن یقولون الفرخ حماته

الله قبل سیوفهم حامیه <sup>۹</sup>

(۱) المراحل، ص ۵۷

(۲) همان، ص ۶۲

(۳) احادیث مع الصحافة، ص ۳۳

(۴) دیوان، ص ۴۵۶

(۵) همان، ص ۲۴۹

(۶) همان، ص ۶۶۹

(۷) همان، ص ۶۱۹-۶۲۰

(۸) الخمايل، ص ۱۴۵

(۹) همان